



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۰۱/۲۸

یونس نگاه

تفکیک افغانستان و طالبان

امارت طالبان را هیچ کشور و سازمان معتبر بین‌المللی به رسمیت نشناخته است؛ چرا که پاک کردن آن همه سابقه خون‌بار تروریستی و مواضع ضدبشری این گروه از ذهن مردم جهان آسان نیست. حتا آنانی که به سپردن قدرت به طالبان کمک کردند و تا تسلیمی کابل آن گروه را یاری رساندند، برای‌شان آسان نیست که امارت گروهی با ویژگی‌ها و شهرت طالبان را چون بازیگر عادی و رسمی نظام بین‌الملل بپذیرند. کراهت را در گفتار و رفتار خیلی از مقام‌های امریکایی و هم‌تایان اروپایی‌شان هنگام صحبت از سازش‌هایی که با طالبان کرده‌اند، می‌توان این روزها به روشنی دید.

اما، این وضعیت رسمیت و مواضع فردی سیاست‌مدارانی است که پشت تریبون و در رسانه‌ها نمی‌توانند ننگ هم‌سویی با طالبان را برای خود بخرند. در عمل و در نقش دولت‌ها و نهادها، خیلی از آن‌ها با اداره طالبان چون دولت رفتار می‌کنند، برایش پول می‌دهند، با مقاماتش پشت میز گفتگو و مذاکره می‌نشینند، مشوره می‌دهند، مطالباتی مطرح می‌نمایند و خواهان اصلاح سیاست‌هایش می‌شوند. از آنان با عنوان حکومت سرپرست و مقام‌های حاکم یاد می‌کنند و نام «امارت» طالبان را معادل افغانستان می‌خوانند.

در میان افغان‌های به ظاهر ضد طالب نیز کسانی می‌گویند تحریم طالبان و وارد کردن فشار بر آن گروه، کشور و مردم ما را آسیب می‌رساند، بنابراین جامعه جهانی باید با آن اداره همکاری کند تا رنج و عذاب مردم کشور کاهش یابد.

هم خارجیانی که اصطلاح مقام‌های حاکم بر زبان‌شان است و هم وطن‌دارانی که این گروه را واقعیت افغانستان عنوان کرده و جهان را تشویق به تعامل با آن می‌کنند، نقاب واقع‌گرایی می‌پوشند. اما باید پرسید که گروه طالبان واقعیت افغانستان است و باید با آن کنار آمد یا نیروی تحمیل‌شده بر مردم ما و محصول پروژ‌های منطقه‌ای و جهانی می‌باشد؟ تن دادن به طالبان چون «واقعیت» چه دورنمایی را پیش روی مردم ما قرار می‌دهد؟ و آیا با نظام طالبانی می‌توان رنج و عذاب مردم را کاهش داد؟

با تمام سازش‌ها و معاملاتی که جریان دارد، دولت‌ها و سیاستمداران جهان اتفاق نظر دارند که طالبان آفت و منبع شر بزرگی برای افغانستان و جهان‌اند. نام آن گروه در سیاست و دیپلماسی معادل عقب‌مانده، بنیادگرا، ضدزن، متعصب و ضد مدنیت است و نشانه‌های بسیاری دیده می‌شود که کشورهای منطقه و جهان برای سرریزی آفت‌های ناشی از حاکمیت طالبان از افغانستان به بیرون آمادگی می‌گیرند.

آنانی که امروز کنار طالبان ایستاده‌اند و با پول، دیپلماسی و استخبارات از آن حمایت می‌کنند، نیز به آن گروه چون ابزار موقت یک بازی سیاسی نگاه می‌کنند که عاقبت خیری نخواهد داشت. لذا گره زدن آینده افغانستان با نام چنین گروه بدنام و ابزاری و ذکر آن گروه چون واقعیت این کشور، نه واقع‌بینانه است و نه درست. فشار بر طالبان و تحریم آن گروه به سود مردم افغانستان است؛ چرا که هرچه عمر آن منبع شر کوتاه شود، احتمال برگشت اداره و زندگی به مسیر عادی در کشور ما بیشتر می‌شود. در عین حال جهان و سازمان‌های بین‌المللی مسوولیت دارند تا میان مردم افغانستان و گروه طالبان تفکیک قایل شوند.

آنان نباید با سازش، تمویل و مامشات زمینه عادی‌سازی شر طالب را فراهم سازند و این امید واهی را تبلیغ کنند که با پرداخت پول و امتیاز می‌کوشند مانع اجرای سیاست‌های ضدبشری آن گروه گردند و اصلاحش کنند.

از سیاستمداران و فعالان مدنی افغانستان نیز انتظار می‌رود که به دام این توهم نیفتند که سازش با طالبان رنج مردم افغانستان را کاهش خواهد داد.

این فریب سال‌ها تبلیغ شد و تجربه زنده امید بستن به مذاکرات صلح، موافقت‌نامه دوحه، طالبان نوین و ایجاد حکومت همه‌شمول را فراموش نکنیم. نتیجه آن همه سازش و عقب‌نشینی وضعیتی شده است که بازگشایی مکاتب، رفتن به پارک، آزادی حمام کردن و فرصت یک لحظه آواز خوانی و تفریح برای میلیون‌ها هموطن ما آرزوهای دست‌نیافتنی گشته است.